پلیس پرده از راز جسدی پشت فرمان برداشت

اعدام قاتل تیرانداز در گرگان

قاتل جوان هاشم‌آبادی که مردی را پشت فرمان خودرویش به رگبار بسته بود، به دار مجازات آویخته شد.

جسدی پشت فرمان

به گزارش حوادث «ایران»؛ بی‌جان و خونین روی صندلی خودروی پراید نقره‌ای‌رنگ خود افتاده بود. در گرگ و میش اول صبح ۷ خرداد سال ۱۴۰۰، جاده هاشم‌آباد هنوز خلوت بود و خودروهای عبوری با فاصله زمانی زیادی از هم از جاده رد می‌شدند.

بالاخره یکی از همان خودروها چشمش به خودروی نقره‌ای و جسد محمود ۴۶ ساله افتاد. بلافاصله رسیدگی به موضوع در دستور کار پلیس استان گلستان قرار گرفت.

اعتراف به قتل

بررسی‌ها برای روشن شدن راز جنایت با بازبینی دوربین‌های مدار بسته موجود در محل آغاز و مشخص شد دقایقی قبل از جنایت خودروی پژو با پراید محمود برخورد داشته است.

صاحب این خودرو به نام جمال شناسایی و دستگیر شد اما در برخورد ابتدایی با مأموران پلیس هرگونه ارتباطی با قتل محمود را انکار کرد و گفت:«محمود را می‌شناختم. او نزدیکی جاده هاشم‌آباد زمین کشاورزی دارد و روز حادثه هم در مسیر رسیدن به زمین خود بوده که این حادثه رخ داده است. او از مدتی قبل به خاطر اختلافات ملکی و مالی با برادران خود اختلاف داشت و من چند بار برای میانجیگری و پادرمیانی با محمود صحبت کرده بودم، اما در مورد این جنایت چیزی نمی‌دانم.»

در حالی که این فرد موضوع را انکار کرد و تحقیقات همچنان برای رازگشایی پرونده ادامه داشت، چند روز بعد از حادثه فرزند جمال با مراجعه به پلیس پرده از راز این جنایت برداشت و به قتل محمود با همدستی پدرش و دو نفر دیگر اعتراف کرد.

متهم به نام حامد در اعتراف به قتل گفت:«همه چیز از زمانی شروع شد که پدرم متوجه اختلافات محمود و برادرانش شد. برادران محمود چند بار با پدرم درباره مشکل خود صحبت کرده بودند و در نهایت به ما گفتند می‌خواهند برادر خود را تنبیه کنند. پدرم قبول نمی‌کرد با آنها همدستی کند اما این‌قدر اصرار کردند که بالاخره پدرم راضی شد.»

شب قبل از جنایت

متهم در ادامه گفت:«شب قبل از حادثه مطابق قراری که از قبل گذاشته بودیم به همراه برادران محمود سر راه او قرار گرفتیم. برادران محمود با یک خودروی پرشیا به محل حادثه آمده بودند که یکی از برادران راننده خودروی پدرم شد و من در خودروی پرشیا نشستم، اما آن شب تصمیم برادران محمود تغییر کرد و گفتند امشب برای عملی کردن نقشه انتقام مناسب نیست و باید اجرای این نقشه را به فردا صبح موکول کنیم. آن شب همگی با هم به یک اتاق رفتیم و شب را آنجا ماندیم. صبح روز بعد من و پدرم به همراه ۲ همدست دیگرمان در خودروی پدرم نشستیم و سر راه محمود قرار گرفتیم.»

شلیک ناخودآگاه

حامد لحظه شلیک به محمود را این‌طور توضیح داد:«اسلحه شکاری را که از سال‌ها قبل در خانه داشتم همراهم برده بودم اما قصد شلیک به محمود را نداشتم. خودروی ما که به خودروی محمود نزدیک شد، اسلحه را سمتش گرفتم که کتف یکی از همدستانم به دست من برخورد کرد و ناخودآگاه به سمت محمود شلیک شد.»

با اطلاعاتی که حامد در اختیار مأموران قرار داد، پدرش و دو همدست دیگر آنها بازداشت شدند. پدر حامد این‌بار به همدستی در قتل اقرار کرد و انگیزه خود و همدستانش را از این جنایت، همان‌طور که حامد گفته بود عنوان کرد.

به این ترتیب ۲ برادر محمود بازداشت شدند اما اظهارات متهمان پرونده را رد کرده و کذب خواندند. سپس این ۲ برادر با قرار وثیقه آزاد شدند و منتظر رأی دادگاه ماندند.

در دادگاه

رسیدگی به این پرونده در شعبه اول دادگاه کیفری استان گستان انجام شد. دفاعیات متهمان در جلسه رسیدگی به پرونده کماکان با دفاعیات آنها در جلسات بازپرسی مطابقت داشت.

حامد اتهام قتل محمود را پذیرفت و همدستان او نیز قبول داشتند که در لحظه شلیک به محمود در ماشین حضور داشتند. برادران محمود هم همچنان اتهام معاونت در قتل را انکار کردند.

قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهمان و وکلای آنها، حامد را به قصاص نفس محکوم کردند و ۶ متهم دیگر را به دلیل عدم وجود ادله کافی برای اتهام معاونت در قتل به معاونت در بزه ایراد جرح عمدی متهم کرده و آنها را به تحمل ۶ ماه حبس محکوم کردند. همچنین ۲ برادر محمود علاوه بر ۶ ماه حبس به ۲ سال انفصال از خدمات دولتی و عمومی به‌عنوان مجازات تکمیلی محکوم شدند.

اعدام قاتل

حکم صادر شده بعد از تأیید در دیوان‌عالی کشور به مرحله اجرا درآمد و به این ترتیب قاتل محمود به دار مجازات آویخته شد، اما هنوز حکم صادر شده برای دیگر متهمان اجرا نشده است و اولیای‌دم چشم‌انتظار اجرای عدالت هستند.

سرنوشت دردناک این مرد مورد تحلیل کارشناس قرار گرفت

بازگشت به زندگی از زیر طناب سفید

در باتلاق زندگی فرورفته بودم و دیگر توانی برای رهایی از این اوضاع نداشتم تا اینکه سایه شوم خودکشی در ذهنم قد علم کرد و تصمیم گرفتم برای رهایی از این ماجرا دست به خودکشی بزنم طناب سفیدی خریدم و چند ساعتی خیره شده بودم به آن و در فکر حلقه‌ای برای گذر از دنیا بودم که دیگر هیچ چیز نفهمیدم...

من ۴۸سال سن دارم چگونه می‌توانم حال خودم را وصف کنم؟ چگونه؟ به‌دنبال کدام کلمه، عبارت و زبان بگردم!

مگر عقل می‌تواند مرا بفهمد؟ مگر احساس می‌تواند حس کند؟ یک انسان زنده با تمام حواس و ادراکات و احساسات درست و سالم و کامل، مثل همه انسان‌های دیگر اما در صحرای بیکرانه و راکد و ساکت عدم!

من بودم، نیستی مطلق بود، کوه بود و دیگر هیچ و من احساس می‌کردم که تنها موجود زنده هستم که جز هراس هیچ احساسی نمی‌کند، مدت‌ها بر این گذشت و نمی‌دانم چه مدت که زمان نیز از رفتن باز ایستاده بود، زمان نیز مرده بود، مگر نه حرکت است که زمان را می‌سازد؟ مگر نه خورشید و ماه و طلوع و غروب و گردش زمین و آسمان است که زمان را اندازه‌گیری می‌کند، ساعت‌ها را می‌سازد و شب و روز را و ماه و سال را؟

نمی‌دانم اما به هر حال زمستان بود، همسرم مریض و خودم به مدت یکسال بیماراعصاب و روان، کارگری ساده و آنقدر کمبودهای روزانه! دیگر نمی‌دانستم چه کنم، شب‌ها خواب از چشمانم رفته بود، در عرض یک سال به قدر ۱۰ سال پیر شدم، همسرم هم آرتروز و درد استخوان و اخیراً هم ورم معده گرفته بود و... با خوردن قرص‌های آرامبخش و خواب، درد کلیه، دندان، کم سویی چشم و... از یادم رفتند و برای مدتی آرام شدم!

همه راه‌های امید به رویم بسته شد، از خانه بیرون زدم، با بغضی در گلو قدرت خداحافظی با بچه‌ها و همسرم را نداشتم و روی بازگشتن به خانه را دیگر ندارم، اگر آنها بفهمند که من قصد خودکشی داشته‌ام چه فکری می‌کنند؟!

دراین بلوایی که در دلم بلند شده بود به‌دنبال طنابی بودم وقتی سراغ طناب رفتم فروشنده طناب سفید رنگی به من داد و من بی‌اختیار با طنابی که در دست داشتم راهی خانه شدم به زیرزمین کوچک خانه‌مان رفتم و ساعت‌ها من وطناب بهم نگاه کردیم و بعد نمی‌دانم چه بر سر من آمد الان که اینجا نشسته‌ام نمی‌دانم چرا زنده مانده‌ام نمی‌دانم خوشحال باشم یا غمگین من لمس شده‌ام در میان مشکلات خانواده‌ام و حتی از شرمندگی توانایی روبه‌رو شدن با خانواده‌ام را هم ندارم....

نگاه کارشناسی

زهرا بیات کارشناس ارشد روانشناسی

مراجعه کننده مرد ۴۸ ساله است که در یک خانواده نابسامان به دنیا آمده است، به‌دلیل مشکلات فراوان امکان ادامه تحصیل نداشته است، در سن خیلی پایین ازدواج کرده است و... سبک زندگی خانوادگی ایشان آسیب‌زا بوده است و روابط بین اعضای خانواده معیوب بوده و نشان دهنده این است که خانواده فاقد انسجام لازم بویژه در تأمین نیازهای عاطفی اعضای خانواده است، پدر به‌عنوان محور خانواده شخصیت پرخاشگر، عصبی و بی‌مسئولیت داشته که با پرخاشگری و ناتوانی در مدیریت زندگی بر اعضای خانواده اعمال قدرت می‌کرده است، عدم تأمین نیازهای عاطفی فرزندان باعث اعلام نارضایتی شده و تداعی‌کننده زندگی کودکی و شرایط خودش بوده که احساس گناه و عذاب وجدان وی را تشدید کرده و با توجه به اینکه فرد قادر به روبه رو شدن با مسائل زندگی نبوده و سعی در اجتناب از موقعیت‌های تلخ و دردناک زندگی داشته است و همچنین محیط سرد خانوادگی، تحقیر، سرزنش‌های خانواده و عدم تأمین نیازهای عاطفی و مادی سبب شده است که با حس بی‌ارزشی بزرگ شود و وجودش را لایق شرایط و روابط خوب نمی‌داند. وی در کودکی توسط والدین بویژه پدر مورد آزار جسمی و عاطفی قرار گرفته است، نیازهای بنیادی ایشان (امنیت و عزت نفس) در محیط خانه تأمین نشده و همین مسأله منجر شده که ایشان قادر به برقراری روابط عاطفی پایدار با دیگران بخصوص همسر و فرزندانش نباشد و درگیر گسست روابط باشد، فرد دارای تعارض‌های عاطفی و شخصیتی حل نشده فراوانی است، قدرت رویارویی با این تعارضات درونی را نداشته، شیوه حل مشکلات در ایشان اجتناب و فرار از موقعیت بوده که همین مسأله ایشان را درگیر خودکشی کرده است، خود را دوست ندارد و از خود ناراضی است.

یکی از عناصر مهم، برقراری ارتباط است، زنان راحت‌تر از مردان می‌توانند مشکلات خود را بیان کنند اما مردان مشکلات را در سینه خود حبس می‌کنند، سال‌هاست در بسیاری از جوامع و از نسلی به نسل دیگر مردان را تشویق به قوی بودن و ابراز نکردن دردها و رنج‌ها می‌کنند این تصور در کودکی آغاز می‌شود، ما به پسران می‌گوییم گریه نکنند، در سنین کم از آنها می‌خواهیم احساسات خود را بروز ندهند، زیرا در صورت بروز احساسات ضعیف تلقی می‌شوند، مادران با دختران خود بیشتر از پسران حرف می‌زنند و به احساسات و عواطف آنها پی می‌برند به همین دلیل همیشه انتظار داریم زنان موجوداتی احساسی باشند، از سنین کودکی به پسران یاد می‌دهند گریه نشانه ضعف است با این حال به ندرت پیش می‌آید مردان در صورت بروز مشکل با دوستان یا مشاوران صحبت کنند. همچنین تمایل آنها در مراجعه به روانپزشک کمتر از زنان است، مردان به ندرت برای مشکلات روانی خود از دیگران کمک می‌خواهند ولی به این معنی نیست که آنان به اندازه زنان مشکل روانی ندارند، بلکه تمایل کم آنها به ناآگاهی درباره استرس و وضعیت بهداشت روانی باعث می‌شود بیشتر از زنان به خودکشی دست بزنند، مردان به ندرت مشکلات روانی خود را بروز می‌دهند، اگر شخصی از افسردگی خود مطلع نباشد نمی‌تواند به‌دنبال درمان برود که یکی دیگر از معیارهای خطر در این مورد حس انزواست، انزوا می‌تواند در تمام مراحل زندگی خود را نشان دهد، شخصی که پیشرفت شغلی خود را به مزایای دیگر از جمله روابط اجتماعی ترجیح می‌دهد ممکن است خود را در بالای هرم انزوا بیابد و به احساس پوچی و خودکشی برسد.

چرا خودکشی؟

خودکشی یک اقدام درونی است، این تفکر به‌دنبال ظهور یک بحران شکل می‌گیرد و به خیال این افراد خودکشی تنها راه مقابله با بحران است، در مقابل برخورد منطقی در زمان مواجهه با مشکلات و سعی در حل مسائل در شرایط نامطلوب از نشانه‌های فردی با سلامت روانی است که می‌تواند احساسات و عواطف خود را کنترل کند، در صورتی که شدت واکنش‌های احساسی و عاطفی افراد به‌دنبال استرس‌ها و هیجانات بیش از شرایط معمول باشد و مهارت کافی برای مدیریت استرس در دسترس نباشد ریسک اقدام به خودکشی افزایش می‌یابد، عدم تطابق خواسته‌ها و ارزش‌ها با شرایط روزمره، وقتی فرد شناخت درستی از توانایی‌ها و قابلیت‌های خود نداشته باشد خواسته‌هایی بیش از حد و مرز برای خود قائل می‌شود، عدم دسترسی و برآورده نشدن این خواسته‌ها و تلاش‌های بی‌ثمر برای رسیدن به آنها باعث خودکشی می‌شود، لازم و ضروری است همه مردم علایم هشداردهنده و عوامل مستعد کننده خودکشی را بشناسند تا بتوانند پیشگیری کنند.

در این مورد فرد ناامیدانه در پی راهی است که درد و رنج خود را پایان دهد، این فرد ناامیدی، انزوا و انزجار زیادی را تجربه می‌کند که نمی‌تواند آنها را حل کند تا جایی که راهی بهتر از مرگ برای تسکین درد پیدا نمی‌کند، زندگی خود را درگیر بحران‌های اقتصادی و فرهنگی می‌بیند و راهی برای خروج نمی‌یابد و نمی‌تواند مدیریت کند، مهارتهای مقابله‌ای و سازگاری ندارد، با سخت شدن شرایط همه چیز را تمام شده می‌بیند، فرد درگیر افسردگی و اختلال دوقطبی است که این بیماری‌های روانی عوارضی مانند پرخاشگری، اضطراب، بی‌حوصلگی و انزوا دارند که این علائم را کمتر می‌شناسد و نمی‌داند به بیماری روانی مربوط است بنابراین در اثر عدم آگاهی، این بیماری‌ها بموقع تشخیص داده نشده و بیماری در فرد پیشرفت کرده و باعث تمایل به خودکشی در او شده است.

سرنوشت تلخ پسری در دنیای تنهایی

پسری که از کودکی با جدایی پدر و مادرش در بهزیستی بود وقتی به اصرار عمه‌اش پشت پا به آرامش در خانه مادرخوانده‌اش زد نمی‌دانست تا مرز خودکشی خواهد رفت.

در اتاق باز شد و پسر نوجوانی با روپوش مدرسه وارد اتاقم شد. از سر و وضعش معلوم بود اوضاع روحی مناسبی ندارد، صورت غمگین و چشم‌های پف کرده‌ای که مشخص بود ساعت‌ها اشک ریخته و مدام می‌گفت می‌خواستم خودم را بکشم اما نتوانستم. اسمش رضا بود و ۱۷ سال سن داشت. با او صحبت کردم تا آرام شود بعد از گذشت چند دقیقه با صدای لرزان شروع به تعریف کرد:

پدر و مادرم جدا شده و من را رها کرده‌اند و تا ۶ سالگی در بهزیستی بودم و در سالی که باید وارد مدرسه می‌شدم، خانواده‌ای که فرزندی نداشتند حضانت من را قبول کردند. تا ۱۴ سالگی با این خانواده زندگی می‌کردم تا اینکه به طور ناگهانی سر و کله عمه‌ام پیدا شد.

عمه‌ام که گویا به خاطر وضعیت من دچار عذاب وجدان بوده است، با خانواده‌ای که سرپرستی من را به عهده گرفته بودند صحبت می‌کند و می‌گوید او و همسرش تصمیم گرفته‌اند من را پیش خودشان ببرند. پدر و مادرخوانده‌ام با من صحبت کردند که پیش‌شان بمانم و از خانواده آنها نروم و هر از گاهی عمه‌ام را ببینم اما من ساده‌لوح با وجود بی‌تابی‌های مادرخوانده‌ام تصمیم به رفتن گرفتم و خوشحال از اینکه بالاخره خانواده واقعی خودم را پیدا کردم به خانه آنها رفتم.

روزهای اول همه چیز خوب بود اما کم کم رفتار شوهر عمه با من تغییر کرد به طوری که حتی لقمه‌های من را می‌شمرد و اجازه هم صحبتی با پسرعمه‌هایم را به من نمی‌داد. این رفتار موجب اضطراب من می‌شد و بعد از مدتی دچار شب ادراری و تیک عصبی شدم. این مسائل موجب خشم بیشتر شوهر عمه‌ام شد اما رفتار من کاملاً غیر ارادی بود و من اصلاً قصد اذیت کردن آنها را نداشتم و در این میان روابط عمه و شوهرعمه‌ام هم بشدت به هم خورد. شوهر عمه‌ام اصرار داشت که من از خانه و خانواده آنها بروم اما عمه‌ام قبول نمی‌کرد چرا که خودش را مدیون من می‌دانست. من در یک خانواده محترم زندگی می‌کردم و رفتارشان با من خیلی عالی بود و حالا با این اشتباه عمه‌ام دیگر جایی برای بازگشت بجز بهزیستی نداشتم.

عمه‌ام یک روز در حضور من با پدرخوانده‌ام تماس گرفت و از او خواهش کرد که باز هم اجازه زندگی کردن من را در کنار آنها بدهد اما پدرخوانده‌ام مخالفت کرد چون در آن زمان مادر خوانده‌ام خیلی بی‌تابی می‌کرد و به من خیلی وابسته بود و با رفتن من ضربه روحی سختی خورده بود و در این مدت به سختی توانسته بود به حالت عادی زندگی برگردد. حالا من باز هم تنها شدم و چون چندین سال هم در بهزیستی نبودم در آنجا دوستی نداشتم و می‌خواستم خودم را بکشم که ترسیدم، حتی ترسیدم که به مشاور بهزیستی مشکلم را بگویم چرا که سخت‌گیری‌ها برای مراقبت از من بیشتر می‌شد و من آن را نمی‌خواستم، تا اینکه حین جست‌وجو کردن راجع به مراکز مشاوره متوجه شدم همین کلانتری نزدیک مدرسه‌مان هم مشاور دارد و دلسوزانه به مردم کمک می‌کنند.

آن روز خیلی با رضا صحبت کردم و تقریباً آرامش خودش را به دست آورد بعد از آن روز چندین جلسه دیگر با او مشاوره داشتم و حال روحی مناسبی پیدا کرد و به زندگی امیدوار شد، با اینکه در حیطه وظایف ما نبود اما پیگیر ارتباط دوباره رضا با پدر و مادرخوانده‌اش از طریق بهزیستی شدم و خوشبختانه بعد از چندین جلسه رضا باز هم به آغوش خانواده بازگشت.

اداره کل مشاوره و مددکاری اجتماعی فراجا

حوادث ویژه

مرگ تلخ مرد جوان در تندباد خداآفرین

مرد جوان در بارش شدید باران در روستای باقراوغلی تسلیم مرگ شد.

نکونام فرماندار شهرستان خداآفرین گفت: بارش شدید روز یکشنبه جان یک مرد ۴۵ ساله اهل روستای باقراوغلی را در بخش گرمادوز خداآفرین گرفت و یک نفر مصدوم شد.

نکونام افزود: این بارش سیل آسا و همراه با تند باد، خسارت جدی هم به منازل مسکونی، زمین‌های کشاورزی، اماکن دامی، احشام و تأسیسات عمومی اعم از زیرساخت‌های جاده‌ای، راه‌های روستایی، شبکه‌های آب، برق و گاز خداآفرین وارد کرده است.

وی ادامه داد: میزان تقریبی خسارت وارد شده در اثر این حادثه طبیعی، حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد تومان برآورد می‌شود.

تنها ماندن دزد جوان در صحنه فرار همدستانش

زن جوان که همدستانش در تعقیب وگریز پلیسی او را در خودرو تنها گذاشته بودند دستگیر و راز سرقت هایشان فاش شد.

سرهنگ محمد گودرزی رئیس پلیس پیشگیری تهران گفت:۲۶ خرداد ماه، در راستای اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی، مأموران کلانتری ۱۲۳ نیاوران در محدوده فرمانیه تهران در حال گشتزنی بودند که به خودروی پراید با ۳ سرنشین مشکوک شدند و تحقیقات ابتدایی را آغاز کردند.

وی افزود: بررسی‌های اولیه مأموران نشان می‌داد، خودروی پراید چندی قبل از شرق تهران به سرقت رفته و سرنشینان آن سارقان حرفه‌ای خودرو هستند که همین سرنخ کافی بود تا دستور ایست وسیله نقلیه مذکور صادر شود.

رئیس پلیس پیشگیری تهران ادامه داد: سرنشینان خودروی پراید پس از مشاهده گشت پلیس بلافاصله به طرز خطرناکی متواری شدند و یک عملیات تعقیب و گریز طولانی را آغاز کردند.

این مقام انتظامی تصریح کرد: مأموران در نخستین‌گام با رعایت قانون به کارگیری سلاح به لاستیک خودروی متهمان تیراندازی کردند که در ادامه با ایجاد طرح مهار خودروی سرقتی متوقف شد و خانم ۴۰ ساله دستگیر ولی همدستان وی موفق به فرار شدند.

سرهنگ گودرزی با بیان اینکه از صندوق عقب خودروی پراید آلات و ادوات سرقت و ۳ عدد شمش مس کشف شده است، خاطرنشان کرد: متهم پس انتقال به کلانتری در تحقیقات ابتدایی به جرم خود مبنی بر سرقت پراید و دیگر سرقت‌های خودرو در سطح معابر تهران اعتراف کرد.

رئیس پلیس پیشگیری تهران خاطرنشان کرد: متهم برای سیر مراحل قانونی در اختیار مراجع قضایی قرار گرفت و شناسایی و دستگیری همدستان متهم در دستور کار کلانتری ۱۲۳ نیاوران قرار گرفت.

ربودن مسلحانه ۲ جوان میرجاوه‌ای

۲ پسر جوان که در میرجاوه در سناریویی مسلحانه ربوده شده بودند در عملیات پلیسی به‌آغوش خانواده بازگشتند.

سرهنگ اسماعیل عزیزی رئیس پلیس میرجاوه گفت: در پی اعلام یک پرونده‌آدم ربایی مسلحانه در دو راهی خوشاب از توابع شهرستان میرجاوه موضوع به صورت ویژه در دستور کار پلیس آگاهی این شهرستان قرار گرفت.

وی افزود: در بررسی‌های میدانی مأموران و پس از تحقیق از خانواده افراد ربوده شده مشخص شد سرنشینان خودروی پژو پارس مشکی رنگ ۲ جوان ۳۰ ساله را با تهدید سلاح کلت کمری با خودرو شخصی آنها به گروگان گرفته و به سرعت از محل متواری شد ند.

فرمانده انتظامی شهرستان میرجاوه تصریح کرد: مأموران انتظامی با توجه به حساسیت موضوع و اولویت قراردادن جان افراد ربوده شده تلاش گسترده‌ای را برای رهایی آنان آغاز کردند و با انجام اقدامات تخصصی و بررسی اظهارات ریش سفیدان در کمتر از ۲۴ ساعت محل نگهداری ربوده شدگان را شناسایی و آنان را صحیح و سالم آزاد کردند.

سرهنگ عزیزی در خاتمه اظهار داشت: تلاش برای شناسایی و دستگیری عاملان این پرونده آدم ربایی با توجه به سرنخ‌های بدست آمد در دستور کار پلیس قرار دارد.

بخشش ۲ اعدامی در تنکابن

رئیس کل دادگستری مازندران گفت: ۲ محکوم به قصاص در شهرستان تنکابن پس از ۱۸ سال، در قالب پویش «به احترام امام رئوف می‌بخشم» آزاد شدند.

حجت‌الاسلام محمد صادق اکبری افزود: این ۲ محکوم به قصاص نفس با کمک مدیر کل زندان‌های استان مازندران، تلاش مستمر اعضای شعبه صلحی شورای حل اختلاف مستقر در زندان تنکابن، پیگیری‌های دادستان رامسر و پشتیبانی انجمن حمایت از زندانیان، با اعلام رضایت از سوی اولیای دم، در قالب پویش «به احترام امام رئوف می‌بخشم» آزاد شدند.

رئیس کل دادگستری مازندران تصریح کرد: با توجه به مراجعات مکرر خانواده اولیای دم و مساعدت همه دست‌اندرکاران، بالاخره اولیای دم پس از ۱۸ سال و به احترام امام رئوف، رضایت خود را اعلام کردند.

حجت‌الاسلام اکبری افزود: فراوانی توصیه به گذشت و عفو، در ادیان آسمانی بویژه در قرآن مجید و روایات اسلامی، حاکی از اهمیت آن است. امام علی(ع) می‌فرماید: «العفو تاج المکارم»، عفو و گذشت، زینت فضایل اخلاقی است. با بخشایش، زندگی اجتماعی رنگ صفا و صمیمیت به خود می‌گیرد.

وی تصریح کرد: امیدواریم با ترویج امر خداپسندانه صلح، بخشایش و رضایت، شاهد از بین رفتن نزاع در همه اختلافات و نهایتاً افزایش مهر و محبت، در بین همه شهروندان استان مازندران باشیم.